



بازدید شد  
۱۳۸۱

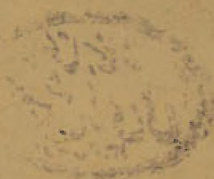
کتابخانه مجلس شورای ملی	
اسم کتاب	جواهر التفسیر
مؤلف	حسین کاشفی
موضوع تألیف	تفسیر کلام الله مجید
شماره دفتر	۱۲۷۲۳
	۸۰۷



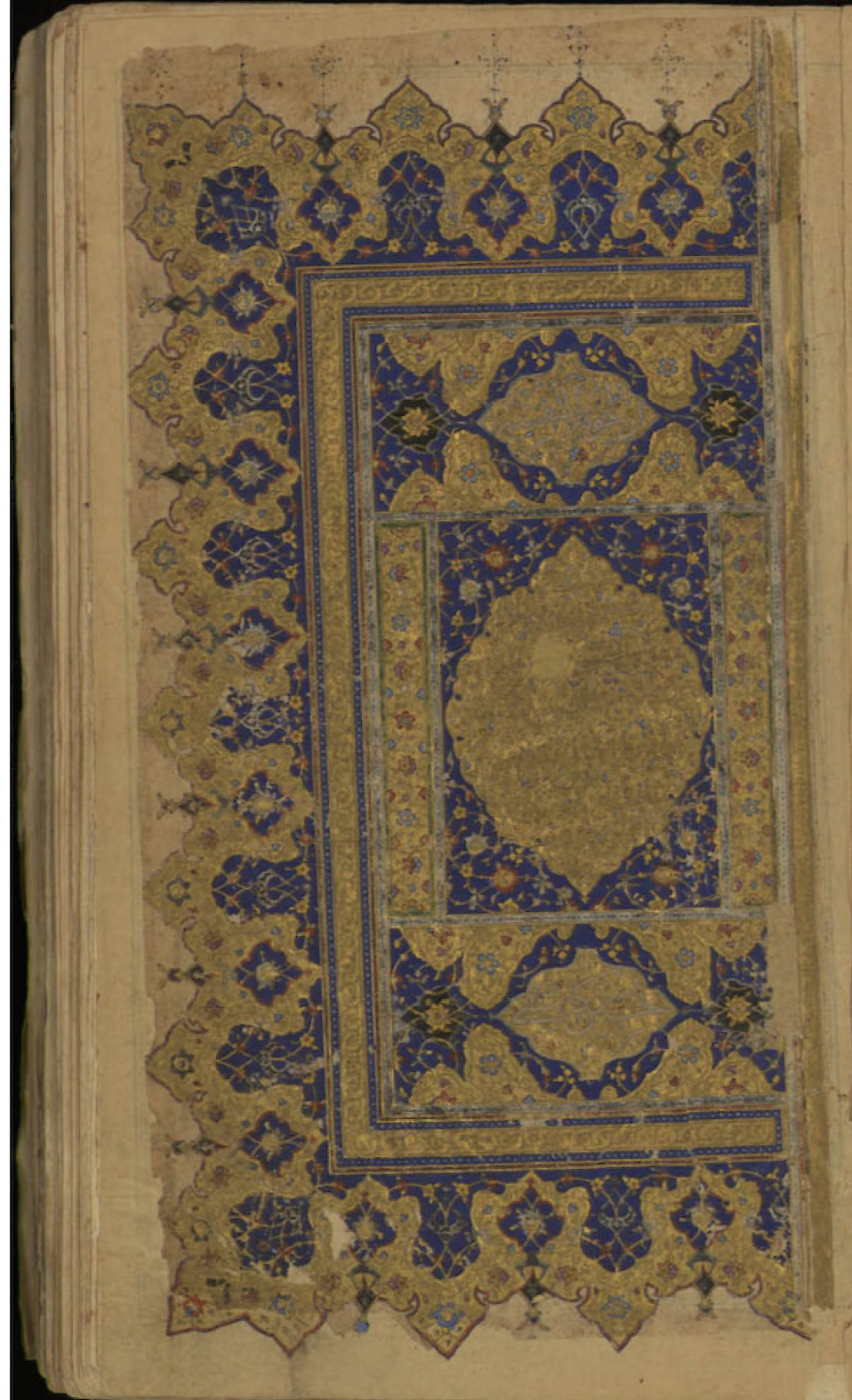
Handwritten text in a box:  
1871

























بسی معلوم شد که قرآن هر دو است و اما در حقان کلام طوی من صاحب دواوی  
که قرآن بصایت شیع و ی باشد و ای بران محقق دمی دود که قرآن حکایت ختم و قیامت  
من شفاعت خصمان **بیت** از ختم قرآن دست باید شیع **الحاکم** شیع ختم شیع  
ای جز قرآن دلیل کینه اما خست از دله او را با یا ما شت افتاب هذا است نورشان  
عالمیت کرد نشان نور کاش فرزند جریح بصرها فیض شاملش از آینه سر ریخت  
موسن خلوت عاشقان اسوز و کداز نوید وصالش مایه سلوت عریان سر زده ناز و ناز  
بهر عجب تقریر معانی بیایه عجب صوت تفسیر از خلوت کمالی صفت معجز بیل علم و کتب  
حالی سوز کلامش و آینه ذوق شادمانش شور و کیکر جلالت فضول و غایبش و غایبش سوز  
یاقش بی نهایت کمال و اهرار شاد و غیض از انوار بیرونی کبیر اعظم اشرف  
ذمه منقلا از کیمیا ای شانی منظر از انوار حیوان و انوار عارک از اربعه نبات و وحش  
دیوشت افانوش از انبی طالع کلمات دلاری و عارفان از انوار تجلی شده  
آیات جان افرازی و زبان بیان در ادای صفاتش بجز موسوم شدن نامشده در تقریر کلام  
تقصیر میشود و صوف گفته **بیت** نه عقل بر حد کمال آید نه فهم در حد کمال آید  
در کتب تنبیه العاقلین از عیدین کیمیا العزیز رحمة الله نقل میکند که من قرأ القرآن کما  
رای الشیخ قاری قرآن گوید که شاهده جمال کمال حضرت رسالت یاه صلی الله علیه و سلم  
و کلام مطلوب در دنیا و آخرت کمالی آن محبوب تواند بود **مصرع** مقصود عاشقان بکلام  
لقای شت **امام ابو مطیع** فی ذی لیلیات آوده که علاقت دوسه حق سبحان و تعالی  
تلاوه قرآنست و نشان دعت حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم متابعت سنت ایشان  
هر که دعوی بحجت الحق کند در دارالافتحا امتحان بر مندق مدعا و جز قرآن کلام الله  
کواهی نخواهد بود **ع** نشنود قول تو کنز تا کنند باقی آن کوا **و در احادیث** قدسیه وارد  
شده که من شعله قرآن القرآن عن مسئله اعطیت افضل مما اعطی السالکین یعنی هر که  
کلام ربانی و شوق ذوق مشاهدات خطاب متعالی شود و خواست نمودن مرادات نشان  
شعور کفر اندا و آتش بوی هم فاضل از آنکه با تالان در کاه و نیمه و یان میدان با یکدیگر  
از آنکه عطا دهنده و رانور شود و ای بود و یان ما خواندند و قرآن را سبب غر و خیلا ناما شد که  
رقعه حاجت خود برین کند که یو کویست و اگر نامه عظمی اما اگر غایبند با آب و روغ  
کلام دولت در مقابلت تلاوت کلام ما باشد و هر سوز و ناله و نام و نام و نام و نام و نام  
قرآن قماشگاه ارباب الیاست و خوانند و قرآن یکد هر حریفه و قواب و اخبار آمدن که

هر که قرآن خواند و مطنه او آن باشد که خلعت متفرج دو میو شایند اند و جرمه خاص از نظام  
العام عامش نویساید اند و هر آینه او را انجمنی بدختر که با قرآن استنهاد میگوید اند و از سخن  
حق و کلام صدق نمیدانسته اند و در تقییر خواجیه بار ساقس مقدس و است که در جبریت  
آمد که روز قیامت ایشان هیچ شفاعت نیست از خدای تعالی و زکوار از شفاعت قرآن  
نه بفر صلی الله علیه و سلم و نه نوشته و نه غیر آن و آن کاتب الله اوقن شافع و اغنا غنا  
مفضل و هر خواجیه در رسالت قدسینه از حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قسقل  
میکند که مستطاب راه سلوک را بعد از ادای قرائین و سنن عبادت و تلاوه قرآن و اخلا  
و انبیا است و همان خاصیت که اهل بایات از آن ملاکت ذکر روی می نماید ایشان از آن  
تلاوه حاصل آید با زواید که چون غلیات صفات مختلفه المعانی و خواجیه امام محمد  
شیخ عین نوری رحمه الله نقل میکند که ما شنیدیم ایم از اکابر دین که قرآن افضل  
از کلام خواجیه حکیم در تقوی آن نقل فرموده اند که هر یک خواصی که داشت کویین  
برای کلام حق همانند و کوی کردن فاضل از آن باشد که کلام خود را لثراب و ریا لاری  
**ع** چه نیست خاک را با عاقلان و حقیقت است که برید عقل دور اندیش که خود را با  
سلک و ملکوت اندازد و بر طریق ترتیب منافی که مناسب صاحب رفعت قرآنی باشد یعنی  
تقصیر موسوست و سفیر نعمت ناریکین که لافان خاصوسی مالک لا هوت و اسوت زدن  
سلوک نفسی ادای شای که لایحق حقایق صفات و قافی بود مایوس و محروم **شعر** فیکین  
ذالک المسی اشارة **قد** عصوا بالجلال **بیت** و صف حسن و باذنه ابر طایفه  
عالم و عارف و علم هر که دانند و چون معلوم شد که شرح فضیلت این کلام بجز نشان ظلم  
در مرتبه است که سیاح سبک رویان در بسط طریقت قدیم قرآنی قرائتند و وصف  
منقبت این کتاب معالی نقایب نه مثابه که سیاح و ریا با دیان در محیط تقوی شانی توانند  
**شعر** و ای حق من شرح الفرح وصفه و منقته الامحان اعلی المراتب **بیت**  
و در حق مدارج قدس و ایم و ایم که غیر سید ظاهر بقین **بیت** فضیلت کلام حق و کلام  
آن دارد با حقیقت صفت قرآن و صفت حقیقت آن همان نیست قطره و ذره باشد و ذره ای  
و حق و سید رخشان وجه زیبا که در **بیت** فی سهروردی در دل حیرین می بکشد  
جانت خاتم کرم پیش حکیم **و در کتب کتبات** همین می بکشد **عنوان شریف** در اسامی قرآن و اشعار  
بمعنی هر یک از آن ها که حق سبحان و تعالی در مجلد اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم نام یاد کرده و در  
نام از ادب نبوی مستفاد شدن و کثرت اسما طلست و سرف سنی چه هر کوی با دوست داران



































































































































































































































































































































































































































































































بما كانوا يقولون قال تعالى اليوم نجزى كل نفس بما كانت تعمل وكونه كذا حقيقة ما نزل به  
 از دهنان بطنان اجماعا و مستقل است و چون افعال و غیرت کما قال تعالى عز وجل انما نجزى  
 پس جزیه کرد هرگاه که بند را بجهت فاعل فعل و موجدان شناسیم لازم آید که مقدر  
 واحد در وقت قدرین مستقلین داخل باشد و آن غیب باشد و حقان در جواب سزا باشد  
 چنانچه بر همان ثابت شد که حق سبحانه و تعالی فاعل است بضرورت و چه میشود که قدره را  
 ندانیم و نیز در بعضی افعال داخل نیست چون حرکت بطش و در بعضی حرکت ارتعاش پس  
 جمع میان این دو صورت کرده میگویم الله خالق است و مرتبه کار است صرف کرده و فاعل  
 و ارادت خود را بر فعل نیست و ایجاد حق سبحانه و تعالی فاعل و در بعضی مقدر و مطلق و اگر مقدر  
 و ایجاد حق سبحانه و تعالی و خلقت است اما بعضی غفلتین داخل یافته هر فعلی مقدر و بعضی است  
 خلق و مقدر و بعضی انجلیت گفته و اضافی دیگر که از جهت خلقت مقصود است که نیست  
 چنانچه در بعضی بیان کرده اند و واضح این مذکور است که صفات بود و ارادت و از آن  
 آیه بقتل آوردند اما قدری کرده و هر باشد که در فاعل و ارادت او را اندوه  
 فاعل یا موجد و فاعل فعل خود شناسند و هر یک را در فاعل و موجد و فاعل یا موجد و فاعل  
 جاری می شود که در اجزای بود و چون اجزای است ممکن نیست باید که در فاعل و موجد و فاعل  
 حکمهای قرار گیرد را بعلی فرموده اند چون فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 باشد و در جواب ایشان گفته است که اگر بکنند را فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 یکی از مباحث شبهه خالق و المبدأ می دانیم از اعیان و افعال و اختصاص پیدا به فاعل و موجد و فاعل  
 از این حیث که پس بقرآن شرافت حق تعالی خالق بعضی اشیا باشد و در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 خالق کل شیء و در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 بندها را از او پیدا می شود و نیز در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 که چون فعلی که از او فاعل زیاده باشد هر آینه مبدع فاعل است که می سازد و بر او و دیگران  
 اند که قدره او را از قدره بند کامل تر باشد زیرا که فعل تا بر قدر است هر چه فعلی و موجد و فاعل  
 تمامتر و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 و بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 از بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 که بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 رویت یافته و می آمده و گفت و شنید و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش

بما كانوا يقولون قال تعالى اليوم نجزى كل نفس بما كانت تعمل وكونه كذا حقيقة ما نزل به  
 از دهنان بطنان اجماعا و مستقل است و چون افعال و غیرت کما قال تعالى عز وجل انما نجزى  
 پس جزیه کرد هرگاه که بند را بجهت فاعل فعل و موجدان شناسیم لازم آید که مقدر  
 واحد در وقت قدرین مستقلین داخل باشد و آن غیب باشد و حقان در جواب سزا باشد  
 چنانچه بر همان ثابت شد که حق سبحانه و تعالی فاعل است بضرورت و چه میشود که قدره را  
 ندانیم و نیز در بعضی افعال داخل نیست چون حرکت بطش و در بعضی حرکت ارتعاش پس  
 جمع میان این دو صورت کرده میگویم الله خالق است و مرتبه کار است صرف کرده و فاعل  
 و ارادت خود را بر فعل نیست و ایجاد حق سبحانه و تعالی فاعل و در بعضی مقدر و مطلق و اگر مقدر  
 و ایجاد حق سبحانه و تعالی و خلقت است اما بعضی غفلتین داخل یافته هر فعلی مقدر و بعضی است  
 خلق و مقدر و بعضی انجلیت گفته و اضافی دیگر که از جهت خلقت مقصود است که نیست  
 چنانچه در بعضی بیان کرده اند و واضح این مذکور است که صفات بود و ارادت و از آن  
 آیه بقتل آوردند اما قدری کرده و هر باشد که در فاعل و ارادت او را اندوه  
 فاعل یا موجد و فاعل فعل خود شناسند و هر یک را در فاعل و موجد و فاعل یا موجد و فاعل  
 جاری می شود که در اجزای بود و چون اجزای است ممکن نیست باید که در فاعل و موجد و فاعل  
 حکمهای قرار گیرد را بعلی فرموده اند چون فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 باشد و در جواب ایشان گفته است که اگر بکنند را فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 یکی از مباحث شبهه خالق و المبدأ می دانیم از اعیان و افعال و اختصاص پیدا به فاعل و موجد و فاعل  
 از این حیث که پس بقرآن شرافت حق تعالی خالق بعضی اشیا باشد و در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 خالق کل شیء و در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 بندها را از او پیدا می شود و نیز در بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 که چون فعلی که از او فاعل زیاده باشد هر آینه مبدع فاعل است که می سازد و بر او و دیگران  
 اند که قدره او را از قدره بند کامل تر باشد زیرا که فعل تا بر قدر است هر چه فعلی و موجد و فاعل  
 تمامتر و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 و بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 از بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 که بعضی و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل و موجد و فاعل  
 رویت یافته و می آمده و گفت و شنید و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش و در کوشش







































































































































و غیر اهل که کتب آن اهلای اید **۱** از آن ها که می آید و در پیش داشت که بر سر بی امانت  
 بان بود و نیست **۲** بر حضرت عزت سیر و ای که ای بد و کار و غیر اهل و غیره و در وقت  
 خود را با هم این چنین می فرمای تا امانت بخیرت عا و رسد و هیچ کس از آن مطلع نگردد **۳**  
 بر سر کما یا غیره تا این وقت **۴** باید که تا این وقت از من و دیگران خالی از شدن از نزد علی  
 بنصور این کلام با حق است **۵** **۶** باری و در پیش از آن که بگویم با سید و در هر دو  
 بد و سیر و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۷** **۸** **۹** **۱۰** **۱۱** **۱۲** **۱۳** **۱۴** **۱۵** **۱۶** **۱۷** **۱۸** **۱۹** **۲۰** **۲۱** **۲۲** **۲۳** **۲۴** **۲۵** **۲۶** **۲۷** **۲۸** **۲۹** **۳۰** **۳۱** **۳۲** **۳۳** **۳۴** **۳۵** **۳۶** **۳۷** **۳۸** **۳۹** **۴۰** **۴۱** **۴۲** **۴۳** **۴۴** **۴۵** **۴۶** **۴۷** **۴۸** **۴۹** **۵۰** **۵۱** **۵۲** **۵۳** **۵۴** **۵۵** **۵۶** **۵۷** **۵۸** **۵۹** **۶۰** **۶۱** **۶۲** **۶۳** **۶۴** **۶۵** **۶۶** **۶۷** **۶۸** **۶۹** **۷۰** **۷۱** **۷۲** **۷۳** **۷۴** **۷۵** **۷۶** **۷۷** **۷۸** **۷۹** **۸۰** **۸۱** **۸۲** **۸۳** **۸۴** **۸۵** **۸۶** **۸۷** **۸۸** **۸۹** **۹۰** **۹۱** **۹۲** **۹۳** **۹۴** **۹۵** **۹۶** **۹۷** **۹۸** **۹۹** **۱۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۱۰۱** **۱۰۲** **۱۰۳** **۱۰۴** **۱۰۵** **۱۰۶** **۱۰۷** **۱۰۸** **۱۰۹** **۱۱۰** **۱۱۱** **۱۱۲** **۱۱۳** **۱۱۴** **۱۱۵** **۱۱۶** **۱۱۷** **۱۱۸** **۱۱۹** **۱۲۰** **۱۲۱** **۱۲۲** **۱۲۳** **۱۲۴** **۱۲۵** **۱۲۶** **۱۲۷** **۱۲۸** **۱۲۹** **۱۳۰** **۱۳۱** **۱۳۲** **۱۳۳** **۱۳۴** **۱۳۵** **۱۳۶** **۱۳۷** **۱۳۸** **۱۳۹** **۱۴۰** **۱۴۱** **۱۴۲** **۱۴۳** **۱۴۴** **۱۴۵** **۱۴۶** **۱۴۷** **۱۴۸** **۱۴۹** **۱۵۰** **۱۵۱** **۱۵۲** **۱۵۳** **۱۵۴** **۱۵۵** **۱۵۶** **۱۵۷** **۱۵۸** **۱۵۹** **۱۶۰** **۱۶۱** **۱۶۲** **۱۶۳** **۱۶۴** **۱۶۵** **۱۶۶** **۱۶۷** **۱۶۸** **۱۶۹** **۱۷۰** **۱۷۱** **۱۷۲** **۱۷۳** **۱۷۴** **۱۷۵** **۱۷۶** **۱۷۷** **۱۷۸** **۱۷۹** **۱۸۰** **۱۸۱** **۱۸۲** **۱۸۳** **۱۸۴** **۱۸۵** **۱۸۶** **۱۸۷** **۱۸۸** **۱۸۹** **۱۹۰** **۱۹۱** **۱۹۲** **۱۹۳** **۱۹۴** **۱۹۵** **۱۹۶** **۱۹۷** **۱۹۸** **۱۹۹** **۲۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۲۰۱** **۲۰۲** **۲۰۳** **۲۰۴** **۲۰۵** **۲۰۶** **۲۰۷** **۲۰۸** **۲۰۹** **۲۱۰** **۲۱۱** **۲۱۲** **۲۱۳** **۲۱۴** **۲۱۵** **۲۱۶** **۲۱۷** **۲۱۸** **۲۱۹** **۲۲۰** **۲۲۱** **۲۲۲** **۲۲۳** **۲۲۴** **۲۲۵** **۲۲۶** **۲۲۷** **۲۲۸** **۲۲۹** **۲۳۰** **۲۳۱** **۲۳۲** **۲۳۳** **۲۳۴** **۲۳۵** **۲۳۶** **۲۳۷** **۲۳۸** **۲۳۹** **۲۴۰** **۲۴۱** **۲۴۲** **۲۴۳** **۲۴۴** **۲۴۵** **۲۴۶** **۲۴۷** **۲۴۸** **۲۴۹** **۲۵۰** **۲۵۱** **۲۵۲** **۲۵۳** **۲۵۴** **۲۵۵** **۲۵۶** **۲۵۷** **۲۵۸** **۲۵۹** **۲۶۰** **۲۶۱** **۲۶۲** **۲۶۳** **۲۶۴** **۲۶۵** **۲۶۶** **۲۶۷** **۲۶۸** **۲۶۹** **۲۷۰** **۲۷۱** **۲۷۲** **۲۷۳** **۲۷۴** **۲۷۵** **۲۷۶** **۲۷۷** **۲۷۸** **۲۷۹** **۲۸۰** **۲۸۱** **۲۸۲** **۲۸۳** **۲۸۴** **۲۸۵** **۲۸۶** **۲۸۷** **۲۸۸** **۲۸۹** **۲۹۰** **۲۹۱** **۲۹۲** **۲۹۳** **۲۹۴** **۲۹۵** **۲۹۶** **۲۹۷** **۲۹۸** **۲۹۹** **۳۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۳۰۱** **۳۰۲** **۳۰۳** **۳۰۴** **۳۰۵** **۳۰۶** **۳۰۷** **۳۰۸** **۳۰۹** **۳۱۰** **۳۱۱** **۳۱۲** **۳۱۳** **۳۱۴** **۳۱۵** **۳۱۶** **۳۱۷** **۳۱۸** **۳۱۹** **۳۲۰** **۳۲۱** **۳۲۲** **۳۲۳** **۳۲۴** **۳۲۵** **۳۲۶** **۳۲۷** **۳۲۸** **۳۲۹** **۳۳۰** **۳۳۱** **۳۳۲** **۳۳۳** **۳۳۴** **۳۳۵** **۳۳۶** **۳۳۷** **۳۳۸** **۳۳۹** **۳۴۰** **۳۴۱** **۳۴۲** **۳۴۳** **۳۴۴** **۳۴۵** **۳۴۶** **۳۴۷** **۳۴۸** **۳۴۹** **۳۵۰** **۳۵۱** **۳۵۲** **۳۵۳** **۳۵۴** **۳۵۵** **۳۵۶** **۳۵۷** **۳۵۸** **۳۵۹** **۳۶۰** **۳۶۱** **۳۶۲** **۳۶۳** **۳۶۴** **۳۶۵** **۳۶۶** **۳۶۷** **۳۶۸** **۳۶۹** **۳۷۰** **۳۷۱** **۳۷۲** **۳۷۳** **۳۷۴** **۳۷۵** **۳۷۶** **۳۷۷** **۳۷۸** **۳۷۹** **۳۸۰** **۳۸۱** **۳۸۲** **۳۸۳** **۳۸۴** **۳۸۵** **۳۸۶** **۳۸۷** **۳۸۸** **۳۸۹** **۳۹۰** **۳۹۱** **۳۹۲** **۳۹۳** **۳۹۴** **۳۹۵** **۳۹۶** **۳۹۷** **۳۹۸** **۳۹۹** **۴۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۴۰۱** **۴۰۲** **۴۰۳** **۴۰۴** **۴۰۵** **۴۰۶** **۴۰۷** **۴۰۸** **۴۰۹** **۴۱۰** **۴۱۱** **۴۱۲** **۴۱۳** **۴۱۴** **۴۱۵** **۴۱۶** **۴۱۷** **۴۱۸** **۴۱۹** **۴۲۰** **۴۲۱** **۴۲۲** **۴۲۳** **۴۲۴** **۴۲۵** **۴۲۶** **۴۲۷** **۴۲۸** **۴۲۹** **۴۳۰** **۴۳۱** **۴۳۲** **۴۳۳** **۴۳۴** **۴۳۵** **۴۳۶** **۴۳۷** **۴۳۸** **۴۳۹** **۴۴۰** **۴۴۱** **۴۴۲** **۴۴۳** **۴۴۴** **۴۴۵** **۴۴۶** **۴۴۷** **۴۴۸** **۴۴۹** **۴۵۰** **۴۵۱** **۴۵۲** **۴۵۳** **۴۵۴** **۴۵۵** **۴۵۶** **۴۵۷** **۴۵۸** **۴۵۹** **۴۶۰** **۴۶۱** **۴۶۲** **۴۶۳** **۴۶۴** **۴۶۵** **۴۶۶** **۴۶۷** **۴۶۸** **۴۶۹** **۴۷۰** **۴۷۱** **۴۷۲** **۴۷۳** **۴۷۴** **۴۷۵** **۴۷۶** **۴۷۷** **۴۷۸** **۴۷۹** **۴۸۰** **۴۸۱** **۴۸۲** **۴۸۳** **۴۸۴** **۴۸۵** **۴۸۶** **۴۸۷** **۴۸۸** **۴۸۹** **۴۹۰** **۴۹۱** **۴۹۲** **۴۹۳** **۴۹۴** **۴۹۵** **۴۹۶** **۴۹۷** **۴۹۸** **۴۹۹** **۵۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۵۰۱** **۵۰۲** **۵۰۳** **۵۰۴** **۵۰۵** **۵۰۶** **۵۰۷** **۵۰۸** **۵۰۹** **۵۱۰** **۵۱۱** **۵۱۲** **۵۱۳** **۵۱۴** **۵۱۵** **۵۱۶** **۵۱۷** **۵۱۸** **۵۱۹** **۵۲۰** **۵۲۱** **۵۲۲** **۵۲۳** **۵۲۴** **۵۲۵** **۵۲۶** **۵۲۷** **۵۲۸** **۵۲۹** **۵۳۰** **۵۳۱** **۵۳۲** **۵۳۳** **۵۳۴** **۵۳۵** **۵۳۶** **۵۳۷** **۵۳۸** **۵۳۹** **۵۴۰** **۵۴۱** **۵۴۲** **۵۴۳** **۵۴۴** **۵۴۵** **۵۴۶** **۵۴۷** **۵۴۸** **۵۴۹** **۵۵۰** **۵۵۱** **۵۵۲** **۵۵۳** **۵۵۴** **۵۵۵** **۵۵۶** **۵۵۷** **۵۵۸** **۵۵۹** **۵۶۰** **۵۶۱** **۵۶۲** **۵۶۳** **۵۶۴** **۵۶۵** **۵۶۶** **۵۶۷** **۵۶۸** **۵۶۹** **۵۷۰** **۵۷۱** **۵۷۲** **۵۷۳** **۵۷۴** **۵۷۵** **۵۷۶** **۵۷۷** **۵۷۸** **۵۷۹** **۵۸۰** **۵۸۱** **۵۸۲** **۵۸۳** **۵۸۴** **۵۸۵** **۵۸۶** **۵۸۷** **۵۸۸** **۵۸۹** **۵۹۰** **۵۹۱** **۵۹۲** **۵۹۳** **۵۹۴** **۵۹۵** **۵۹۶** **۵۹۷** **۵۹۸** **۵۹۹** **۶۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۶۰۱** **۶۰۲** **۶۰۳** **۶۰۴** **۶۰۵** **۶۰۶** **۶۰۷** **۶۰۸** **۶۰۹** **۶۱۰** **۶۱۱** **۶۱۲** **۶۱۳** **۶۱۴** **۶۱۵** **۶۱۶** **۶۱۷** **۶۱۸** **۶۱۹** **۶۲۰** **۶۲۱** **۶۲۲** **۶۲۳** **۶۲۴** **۶۲۵** **۶۲۶** **۶۲۷** **۶۲۸** **۶۲۹** **۶۳۰** **۶۳۱** **۶۳۲** **۶۳۳** **۶۳۴** **۶۳۵** **۶۳۶** **۶۳۷** **۶۳۸** **۶۳۹** **۶۴۰** **۶۴۱** **۶۴۲** **۶۴۳** **۶۴۴** **۶۴۵** **۶۴۶** **۶۴۷** **۶۴۸** **۶۴۹** **۶۵۰** **۶۵۱** **۶۵۲** **۶۵۳** **۶۵۴** **۶۵۵** **۶۵۶** **۶۵۷** **۶۵۸** **۶۵۹** **۶۶۰** **۶۶۱** **۶۶۲** **۶۶۳** **۶۶۴** **۶۶۵** **۶۶۶** **۶۶۷** **۶۶۸** **۶۶۹** **۶۷۰** **۶۷۱** **۶۷۲** **۶۷۳** **۶۷۴** **۶۷۵** **۶۷۶** **۶۷۷** **۶۷۸** **۶۷۹** **۶۸۰** **۶۸۱** **۶۸۲** **۶۸۳** **۶۸۴** **۶۸۵** **۶۸۶** **۶۸۷** **۶۸۸** **۶۸۹** **۶۹۰** **۶۹۱** **۶۹۲** **۶۹۳** **۶۹۴** **۶۹۵** **۶۹۶** **۶۹۷** **۶۹۸** **۶۹۹** **۷۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۷۰۱** **۷۰۲** **۷۰۳** **۷۰۴** **۷۰۵** **۷۰۶** **۷۰۷** **۷۰۸** **۷۰۹** **۷۱۰** **۷۱۱** **۷۱۲** **۷۱۳** **۷۱۴** **۷۱۵** **۷۱۶** **۷۱۷** **۷۱۸** **۷۱۹** **۷۲۰** **۷۲۱** **۷۲۲** **۷۲۳** **۷۲۴** **۷۲۵** **۷۲۶** **۷۲۷** **۷۲۸** **۷۲۹** **۷۳۰** **۷۳۱** **۷۳۲** **۷۳۳** **۷۳۴** **۷۳۵** **۷۳۶** **۷۳۷** **۷۳۸** **۷۳۹** **۷۴۰** **۷۴۱** **۷۴۲** **۷۴۳** **۷۴۴** **۷۴۵** **۷۴۶** **۷۴۷** **۷۴۸** **۷۴۹** **۷۵۰** **۷۵۱** **۷۵۲** **۷۵۳** **۷۵۴** **۷۵۵** **۷۵۶** **۷۵۷** **۷۵۸** **۷۵۹** **۷۶۰** **۷۶۱** **۷۶۲** **۷۶۳** **۷۶۴** **۷۶۵** **۷۶۶** **۷۶۷** **۷۶۸** **۷۶۹** **۷۷۰** **۷۷۱** **۷۷۲** **۷۷۳** **۷۷۴** **۷۷۵** **۷۷۶** **۷۷۷** **۷۷۸** **۷۷۹** **۷۸۰** **۷۸۱** **۷۸۲** **۷۸۳** **۷۸۴** **۷۸۵** **۷۸۶** **۷۸۷** **۷۸۸** **۷۸۹** **۷۹۰** **۷۹۱** **۷۹۲** **۷۹۳** **۷۹۴** **۷۹۵** **۷۹۶** **۷۹۷** **۷۹۸** **۷۹۹** **۸۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۸۰۱** **۸۰۲** **۸۰۳** **۸۰۴** **۸۰۵** **۸۰۶** **۸۰۷** **۸۰۸** **۸۰۹** **۸۱۰** **۸۱۱** **۸۱۲** **۸۱۳** **۸۱۴** **۸۱۵** **۸۱۶** **۸۱۷** **۸۱۸** **۸۱۹** **۸۲۰** **۸۲۱** **۸۲۲** **۸۲۳** **۸۲۴** **۸۲۵** **۸۲۶** **۸۲۷** **۸۲۸** **۸۲۹** **۸۳۰** **۸۳۱** **۸۳۲** **۸۳۳** **۸۳۴** **۸۳۵** **۸۳۶** **۸۳۷** **۸۳۸** **۸۳۹** **۸۴۰** **۸۴۱** **۸۴۲** **۸۴۳** **۸۴۴** **۸۴۵** **۸۴۶** **۸۴۷** **۸۴۸** **۸۴۹** **۸۵۰** **۸۵۱** **۸۵۲** **۸۵۳** **۸۵۴** **۸۵۵** **۸۵۶** **۸۵۷** **۸۵۸** **۸۵۹** **۸۶۰** **۸۶۱** **۸۶۲** **۸۶۳** **۸۶۴** **۸۶۵** **۸۶۶** **۸۶۷** **۸۶۸** **۸۶۹** **۸۷۰** **۸۷۱** **۸۷۲** **۸۷۳** **۸۷۴** **۸۷۵** **۸۷۶** **۸۷۷** **۸۷۸** **۸۷۹** **۸۸۰** **۸۸۱** **۸۸۲** **۸۸۳** **۸۸۴** **۸۸۵** **۸۸۶** **۸۸۷** **۸۸۸** **۸۸۹** **۸۹۰** **۸۹۱** **۸۹۲** **۸۹۳** **۸۹۴** **۸۹۵** **۸۹۶** **۸۹۷** **۸۹۸** **۸۹۹** **۹۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۹۰۱** **۹۰۲** **۹۰۳** **۹۰۴** **۹۰۵** **۹۰۶** **۹۰۷** **۹۰۸** **۹۰۹** **۹۱۰** **۹۱۱** **۹۱۲** **۹۱۳** **۹۱۴** **۹۱۵** **۹۱۶** **۹۱۷** **۹۱۸** **۹۱۹** **۹۲۰** **۹۲۱** **۹۲۲** **۹۲۳** **۹۲۴** **۹۲۵** **۹۲۶** **۹۲۷** **۹۲۸** **۹۲۹** **۹۳۰** **۹۳۱** **۹۳۲** **۹۳۳** **۹۳۴** **۹۳۵** **۹۳۶** **۹۳۷** **۹۳۸** **۹۳۹** **۹۴۰** **۹۴۱** **۹۴۲** **۹۴۳** **۹۴۴** **۹۴۵** **۹۴۶** **۹۴۷** **۹۴۸** **۹۴۹** **۹۵۰** **۹۵۱** **۹۵۲** **۹۵۳** **۹۵۴** **۹۵۵** **۹۵۶** **۹۵۷** **۹۵۸** **۹۵۹** **۹۶۰** **۹۶۱** **۹۶۲** **۹۶۳** **۹۶۴** **۹۶۵** **۹۶۶** **۹۶۷** **۹۶۸** **۹۶۹** **۹۷۰** **۹۷۱** **۹۷۲** **۹۷۳** **۹۷۴** **۹۷۵** **۹۷۶** **۹۷۷** **۹۷۸** **۹۷۹** **۹۸۰** **۹۸۱** **۹۸۲** **۹۸۳** **۹۸۴** **۹۸۵** **۹۸۶** **۹۸۷** **۹۸۸** **۹۸۹** **۹۹۰** **۹۹۱** **۹۹۲** **۹۹۳** **۹۹۴** **۹۹۵** **۹۹۶** **۹۹۷** **۹۹۸** **۹۹۹** **۱۰۰۰**  
 و در هر دو سیر اینها را بد و سیر و در هر دو سیر **۱۰۰۱** **۱۰۰۲** **۱۰۰۳** **۱۰۰۴** **۱۰۰۵** **۱۰۰۶** **۱۰۰۷** **۱۰۰۸**







































































































































































































































































































































[illegible]

کذاشت بخدا یا یا از برای هر که شمر بشمارد ای عزیز من چنانکه در دنیا به عجز از تو بسکند و در  
 روزی درود تو شخص به نجات شمرش باشد ای می کشد و بیکدیگر دارد و سخت حایر بود و شمر  
 در حق و دلیاری همین بس که بود که من از وی ایام و ولای عقد ازین با محاربه هر که خدا را از اول کی  
 از وی ایام از سادگی و شهادت بخار من شکار کرده باشد و بخند من که گنیده بر پسته و چو لای  
 خدا بقاب خیزد آید و **بشمار** آید و در قیامت منوری را اهل جهان را بین از اول و آخر  
 هر کس را من احراز و با پیچید بسیار که اگر محاسبی که از اولیای رسد و محاسب کند و سوازی از اول و  
 کرد و **بشمار** تا دل و خدا نماند بگذرد هیچ قوی خدا را نماند کرد. نوع شمر از خدا  
 زیند چو من از کزاشت بران چنانچه آورده اند که دران صورتی از ان اوقات به بر و غرض  
 معنی خویش مانع شود و در حق و طاعت و قرآن و در این معنی نشان آن سار که شکست یا محاسبی  
 غیر میگویند که ما را بهر در بد و برائی فرموده اند که در درستی کار و دلالت که خدا را صریح  
 الحکامه را اعتقاد بنماییم و تعالی بدو عز را می دهد و فرمود که **و الله اعلم** و هرینه ما  
 فرستادیم **اینها** بسوی تو ای **پیغمبر** **شاهان** و در دست که قیامت و اولیای  
 محراب و در پیدا و هر چو آن در وجه انحراف است که اسبقت ایشان را اینها را اختیار و اقصای  
 جز اینها را ایشان بران اطلاع در بد و اعلامات و اخوات بر خیزد یعنی مهربان و بهر چو  
 شوق تو به پیش جوار ایشان را با جوی از اسلوبان صورت و **و ما ندرک** و کار و نشان  
 نشانها و دوش **ایها الفاسقون** مگر چون در تفکات این تیره موسی علیه السلام یعنی نکو  
 محمد صلی الله علیه و آله و سلم چو اینان بجزرت رسالت صلوات الله علیه و برین قدر و برین نوعی  
 شراعی موسی بود چو این بود و انچه از آنجا و بر روی دوی یافتند لا اله الا الله و از این شریع موسی  
 خارج یافتند و در حقان خویش آورده و درین راه را بود و حاشا موسی علیه السلام  
 اظهار قلوب ایشان را بوشید نشان از او انحقاق خویش تا در دوش ایشان و دوش دوش آفتاب را  
 خورشید را بود و ملاقات و ساد که در صفات اسرار الهی صلوات الله علیه و برین نوعی  
 بات نشان و اسکنند **در میان** روزگشت روز که خویش را سوگندت آورده  
 تمام و اوصاف مذکور می بود و معنی بخند و شکنش یافت چنانچه می باید **و الله اعلم**  
 هنر انکار است و در او عین و در جمله معطوف است و جمله معطوفه تقدیرش از کمال شدت  
 بسیار که در چند ذکر اند و همان نندیش گفتند سبب نزول آن بوده که حضرت  
 صلی الله علیه و آله و سلم بود و گفت که خدای تعالی تصدیق من و قول تو به من چنان  
 شاست و چرا نمید و در حق تو نمی آید ما لکن ان القیت آس که بد گفت بر ما و کما بعد



















































































































































































































































































اعتکاف در دایه بقیه شد نیست و در شرح افتادست در مسجدی که نماز عتق و نماز باشد  
و بطلان و غیره و نام اعظم رحانه معتکف دایره اقامت است و چنانچه نام شایعست  
مستحب و اتفاق علی اعتکاف در شان اجری عظیم در حدیث آمده که هر که ده مرتبه  
مستکف شود مانند و حج و عمره باشد یعنی در قریب و دور نیست که چون مستکف  
تمام اعتکاف از آن مسجد و یا بدو که بنزد آنگاه بیرون آید چنانچه در آن دو روز نماز  
ای در پیش مستکف چنان فرمایند که مرا از اینجا که بگذرد و از حدیث ظاهر و لایق  
آمده و استناد خدمت نامده در گرفته که این صورت و نفس این طمان واقع نشاء اعتکاف  
او لغز افتد از جهاد انصاف شیخیان بر کوهی که اعتکاف محسن است و چنانچه در این  
مراعات وقت و چون این سه شرط بجای آید هر یک که باقی مستکف صحیح بود و نزد کسی بود  
اشای اعتکاف بدوی و استقامت و چون وقت نماز و در راه و رگشتن یا بقیه که اوله نما  
تا نماز گذارد و گفت و ای خود را از نماز سوزی و لاکن و هر یک از اینها را که  
ان از هر یک در روز و یک روز و اگر در شهری یا در خیابان این معائن سفر و گزینا اعتکاف و نگاه  
داشتن چنانچه است و در دنیا از فرضی صاحب عمر بقایا معنی این کفرین باشد که شتر  
مکرمه بدو نماز عتق و مفادلات و ارجاع داشت و بیع از نوبت استکافات و اثر را  
باستطاعت اولی و معاهدات و فنی که در مساجد عتق و معاهد و صلوات مستقیم و در خطابه  
قدس و حال اینها را که دیدن که درین مقام هر چه از اصول پیش آمده است و اتفاق دان  
موجب بعد از ترتیب اقرب و نفس نشان خود چنانچه است که بی وقع آن نظر بجز مقصود  
تعلق چنانچه است و چنانچه است چنانچه است کمال فاضل **باب** چنانکه شد  
آنرا بهر چه و استکام **باب** اما در اعتکاف که جای در دنیا و معروفه  
که در آن نماز و یکمرتبه یا لغات و سبع و این نظر از انصافها البلیغ است چه وقتی که  
بدان واقع شود و چنانکه آن را خود نماز است **باب** چنانکه درین بیان حکام فرموده  
روشن بود که در آن سال یکمرتبه خدای **باب** الشاهان و در آن وقت و در هر چه  
**باب** برای علم و نشان **باب** شاید نیز چیزی را باندود و بگذرد که از  
خطه لکچر تر شد و نماز است که در آن وقت و در آن سال است که در آن  
کردن و از جمله این حدیثی است که در آن **باب** و بخوبی **باب** سالها که  
در میان آنجا یعنی بخوبی سال یکمرتبه **باب** شایست چنان و در وقت  
خیات و غرض و غرض و آن سال آن را بخوبی و شایست خود را بخوبی و غرض

[illegible]



































































































































[illegible]

بر بیان متصور نیست حاصل نکند از سر ملابحات که اخصی ناجی تر بر هر صانع خود شده  
صدقه میسر بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با ما سخن گفتی و من احکام خود و خودی  
نماد و آمدی چنان حال بروی تغیر شدی که گویی هر که ما را نشناختند و ندانند و هیچ  
نداشتند **چون** خواهی که انشای جانان شوی باید که زهره و کون یکا نشوی از آنکه  
زین العابدین علیه السلام تفکر کرده اند که چون نماز برخاستی و زکات رشتاری از غنای  
حال بروی بگشایی می رسد که ای فرزند رسول خدا ای من پر حاکم جویایی که که چه  
کرد و حضرت کرمی است و با کرمی میگویم لویعلم اخصی من یعنی ما انشای از غیر اگر ما را کرد  
ماند که با کلمات می کشد لغات بر او می آید و ما سخن را از انشای و انشای که از انشای  
ما سوا او یاد کرد **چون** یاد کردی از این قولها یاد کردی اینها را می شنود  
نماید و در حضرت که چون جلال و علاو می گوئی علیه السلام که چون با حضرت کرمی  
ما که چنان با یکدیگر بدان حالت خاصه ای افتاد و محبت از آن باشد و چرا که خود را شاهد  
نموده و از کمال آن کبر و بزرگواری که در برابر او در پیش اندازد یعنی غفلت و پریشانی  
از خود و دوری از اولیایان از اولیای حق می رسد **چون** در بیان خود می آید این جهت  
برای دلیل است و از سوا این چیزان منوع عبادت را نمی تصور است که چه جو و خود و بهجت  
آخرت با آنکه در مدد آن از هر پیشه که او را از حضرت صدقه شغل بر سر او انداخته می آید و بهجت  
باید است که تا یک ذره سیل باطن بخت دنیا بخت ضعیف آن باشد که در عبادت لذت نشاید  
عقل خود که در تصور باطل و سالیان است و در خیر المولود آورده که هر که را در حق چشم بداند  
و در خود و خود و بهجت بود و شادی و بهجت استیسا با الواء باشد و هر که در حق شریفات  
بکام جان شریک و در مقام عبادت لذت روح غلظت و ذوق شلالت در دنیا و خلق  
ازین منزه است که در دنیا غلبه دارد و از من شدن و اصول آن در دو عالم خلق و روح و طبیعت  
چون قطع ماده دوستی زن و فرزند و خلق غیر نیت ماله و عبادت و این عبادت بر دشواری و  
عقل خلق است و از صغر بران عبادت بود که چشم زده مان و زکات است هر چه در حق می گوید  
رکعت نماز که از آنکه در آن خیر حق بر ظاهر ایشان خطی نکند از آن عاجز شدن نتوانستند اما  
سایگان سعادت شریک آن کرد **چون** چون حال معزبان چنین است از خود میگویم  
ذکر که گوید اما فان من جنتها او باطل کران و لذت نیست نگیرد با هر چه که با من و با  
از همان روش او در شیطان و هوای حق نفس باشد که ما را ندان او را بداند که که خاطر عبادت  
و آخرت علی الله ان خود علی الله



































































































مخلوق را **الله** مکار که استحقاق نبود و او را ثابت **الحق** و در پیش از همه از کلام  
 و زنده بعد از غای ایشان **الله** باینه و ذرات و صفات با قیام به تدبیر و حفظ مخلوق  
**لما خلق** و از آنکه او را **الله** نه مقدمه خواب و غفلت و غیر آن که نفاس کشیده و **الله**  
 و نه خواب **الله** سرور است **ما فوق السموات** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی **الله**  
**فی الارض** و ایچده در زمین است از کائنات سفلیه **الله** کیست آنکه که او  
**تکفیر** در خاست کند **الله** توبه و وی در ذرات **الله** در هر مکر و پستی و رفاهی  
 که کسی را عازت شفاعت و عهد **الله** سید خدا **الله** ایچده در پیش از همه  
 و زمینهاست از مبدعات جهان **الله** و **الله** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی  
 جهان **الله** و **الله** ایچده در زمینهاست از مبدعات سفلیه **الله** ایچده در پیش از همه  
**الله** مکار که استحقاق نبود و او را ثابت **الحق** و در پیش از همه از کلام  
 و زنده بعد از غای ایشان **الله** باینه و ذرات و صفات با قیام به تدبیر و حفظ مخلوق  
**لما خلق** و از آنکه او را **الله** نه مقدمه خواب و غفلت و غیر آن که نفاس کشیده و **الله**  
 و نه خواب **الله** سرور است **ما فوق السموات** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی **الله**  
**فی الارض** و ایچده در زمین است از کائنات سفلیه **الله** کیست آنکه که او  
**تکفیر** در خاست کند **الله** توبه و وی در ذرات **الله** در هر مکر و پستی و رفاهی  
 که کسی را عازت شفاعت و عهد **الله** سید خدا **الله** ایچده در پیش از همه  
 و زمینهاست از مبدعات جهان **الله** و **الله** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی  
 جهان **الله** و **الله** ایچده در زمینهاست از مبدعات سفلیه **الله** ایچده در پیش از همه

و نقاب و روی که داشته مرمان از روی سوا لهاب که در قیام به تدبیر و حفظ مخلوق  
 و زنده بعد از غای ایشان **الله** باینه و ذرات و صفات با قیام به تدبیر و حفظ مخلوق  
**لما خلق** و از آنکه او را **الله** نه مقدمه خواب و غفلت و غیر آن که نفاس کشیده و **الله**  
 و نه خواب **الله** سرور است **ما فوق السموات** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی **الله**  
**فی الارض** و ایچده در زمین است از کائنات سفلیه **الله** کیست آنکه که او  
**تکفیر** در خاست کند **الله** توبه و وی در ذرات **الله** در هر مکر و پستی و رفاهی  
 که کسی را عازت شفاعت و عهد **الله** سید خدا **الله** ایچده در پیش از همه  
 و زمینهاست از مبدعات جهان **الله** و **الله** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی  
 جهان **الله** و **الله** ایچده در زمینهاست از مبدعات سفلیه **الله** ایچده در پیش از همه  
**الله** مکار که استحقاق نبود و او را ثابت **الحق** و در پیش از همه از کلام  
 و زنده بعد از غای ایشان **الله** باینه و ذرات و صفات با قیام به تدبیر و حفظ مخلوق  
**لما خلق** و از آنکه او را **الله** نه مقدمه خواب و غفلت و غیر آن که نفاس کشیده و **الله**  
 و نه خواب **الله** سرور است **ما فوق السموات** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی **الله**  
**فی الارض** و ایچده در زمین است از کائنات سفلیه **الله** کیست آنکه که او  
**تکفیر** در خاست کند **الله** توبه و وی در ذرات **الله** در هر مکر و پستی و رفاهی  
 که کسی را عازت شفاعت و عهد **الله** سید خدا **الله** ایچده در پیش از همه  
 و زمینهاست از مبدعات جهان **الله** و **الله** ایچده در آسمانهاست از مبدعات علوی  
 جهان **الله** و **الله** ایچده در زمینهاست از مبدعات سفلیه **الله** ایچده در پیش از همه







ران صورت دما سوزی تا آید و جود ندارد و در هیچ موضع احسن ظاهر است الله حق قیوم علی  
 عظیم و در یازده جا احسن بر آن حقیر ظاهر می آید که چون آن سبب در وجه است خدا  
 تعلق له قدع با ذمه علیه که شسته بوده و هو و دو غیر را حق و مشترک بر این ایشان  
 ظهور ندارد و در حجاب فعلیهاست حقیر بعد از غیر شاه و مقدم اظهار غیر و بر وجه  
 که علم و مشیت تا استیاضه میکند اختصاص آن بجهت معجزه و آنکه کسب نماید آنچه در علم  
 مشیت است که بگوید ظهور آن معلوم و مراد و الله تعالی احیاء و ارباب تذکره و چه سزاوار  
 را آن گفته اند که این آیه در احصای کفر و حق و اهل بطلان و زندقه است و ایشان در عایه  
 و هر یک که در صانع و مباحثیات نکند و شکر که بعد از اصل قیوم یعنی بر دان و اهر من کالی باشد  
 پس که اکثر است و شایسته حق شکر دارد و از عایه کبر و مشیت خود و دعوت و عیال  
 میل کند و خوشه که روزگار باشد شهادت است که در اندک فلاسف که حضرت عزت را عین  
 عالم انداد تا دوق که دعوی مغرور باشد که چشمت که لایحط و حقیقت آن که در دست است  
 و برینه که تاج الهام و تخت تخت نازان شده ساز زینت بند و فرمان بر او بر هر دو  
 بر خدا سار که در قیوم و رحمت و در حق و مشقت بذات مقدس حق تعالی و مقدس است و عایه  
 بر شایان که ارباب نبیات که در و در عبادت و تار عبادت و تار عبادت و تار عبادت و تار عبادت  
 بند نیست حق تعالی بلوای حقایق این آیه آشکارا شد در میان معتقدات ایشان می آید  
 و محبت حق تعالی و عایه و عایه آن اساس کفر و فساد و عدوان ایشان و در هر یک که در بر  
 و چنانکه الله مع کربا اصل و هر ارباب هم بر توحید لا اله الا هو فی سیاست حق تعالی  
 شوق آن بیکند معنوم لا فاعلم سبقت و لا حرم از غفلت بود نشان میدهد و حق له ما  
 فی السموات و ما فی الارض خط بطلان و در قرص ایشان بیکند و حق من ذالذی یضع  
 عن الاقطار و است و در جانشان و تنهای متحرکان می باشد و طوق بیکند و ایزدیم و عظیم  
 بنای مدعی فلاسفه و بران میل از خط و سطوح و لا یحیطون بشی من علم و تادیه و از شکا  
 دعوی بر او بر حرم این ندارد و در موضع کسب عاقلات و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل  
 تعلیم و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه  
 سر و هو العلی العظیم تر شایان بر خود دعوی دارد سواد و جمل ده می گوید اندای و هر طبیعت  
 از استقلال و عمل و هر یک که در عالم نبیات و مبدء موجود است الله است ای توحید و حجب خود  
 غلبت که در آیه ایشان بیکند و استحقاق عبادت حق و ثابت نیست لا اله الا  
 الا هو ای یهودی حقیر و ارباب الان با سنا و سکر که آن نشان غفلت و قدع کالی

اعقل جمع نشود و لا فاعلم سبقت و لا حرم از غفلت بود نشان میدهد و حق له ما  
 فی السموات و ما فی الارض خط بطلان و در قرص ایشان بیکند و حق من ذالذی یضع  
 عن الاقطار و است و در جانشان و تنهای متحرکان می باشد و طوق بیکند و ایزدیم و عظیم  
 بنای مدعی فلاسفه و بران میل از خط و سطوح و لا یحیطون بشی من علم و تادیه و از شکا  
 دعوی بر او بر حرم این ندارد و در موضع کسب عاقلات و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل  
 تعلیم و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه  
 سر و هو العلی العظیم تر شایان بر خود دعوی دارد سواد و جمل ده می گوید اندای و هر طبیعت  
 از استقلال و عمل و هر یک که در عالم نبیات و مبدء موجود است الله است ای توحید و حجب خود  
 غلبت که در آیه ایشان بیکند و استحقاق عبادت حق و ثابت نیست لا اله الا  
 الا هو ای یهودی حقیر و ارباب الان با سنا و سکر که آن نشان غفلت و قدع کالی

اعقل جمع نشود و لا فاعلم سبقت و لا حرم از غفلت بود نشان میدهد و حق له ما  
 فی السموات و ما فی الارض خط بطلان و در قرص ایشان بیکند و حق من ذالذی یضع  
 عن الاقطار و است و در جانشان و تنهای متحرکان می باشد و طوق بیکند و ایزدیم و عظیم  
 بنای مدعی فلاسفه و بران میل از خط و سطوح و لا یحیطون بشی من علم و تادیه و از شکا  
 دعوی بر او بر حرم این ندارد و در موضع کسب عاقلات و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل  
 تعلیم و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه و بعضی از اهل علم که در آیه و لا یحیطون بکلیه  
 سر و هو العلی العظیم تر شایان بر خود دعوی دارد سواد و جمل ده می گوید اندای و هر طبیعت  
 از استقلال و عمل و هر یک که در عالم نبیات و مبدء موجود است الله است ای توحید و حجب خود  
 غلبت که در آیه ایشان بیکند و استحقاق عبادت حق و ثابت نیست لا اله الا  
 الا هو ای یهودی حقیر و ارباب الان با سنا و سکر که آن نشان غفلت و قدع کالی























































































برده و دلکاه و کاردجات بخات خواجه یافت و در بعضی زمان ابراهیم غفران الله و مودت و  
 کثرت و رعایت برکنش و دعوت خلیل و قدوس خلیل که هم بپوشان آرایش پاکیزه شود و  
 برکنش با زدن سینه هم بپوشان و همچنین بر عایشان آتش و بقایا است و در این زمان  
 حال و شکسته با لاله که در خاطر و شور و طرا و شفا و آجوری و روحه و حدی هم بود  
 تا ششسان سیاه نامه از آن آفریدی و فرمودی و خلق بر این مقام از آن آفریدی  
 و سستند **در این حالت عیال باقی ماند** و در یک سو شعیب و همراهم و در یک سو  
 و در وقت که در حق و شکر بجا می آمدند **ای روزی که حضرت عیسی و در روز قیامت**  
 از سر الحی و همراهم و در خلیل با عیال این حضرت کرد و در شب و در وقت که در این  
 صفات بر عیال بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این  
 در مقام شادان جلالت و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این  
 محبت و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 کرد و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 خلیل و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 نیکوکاران و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 مدح و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 الی حضرت و چنان هم می بود که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 وصول و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بالذات و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بر حق و آن در ظاهر و در باطن و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 آیه و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 ششده و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 نادر و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 جمال و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 غم و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 غایت و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند

آزاد و منتها بر صحنه اندیشه که از آن تا شاید یکی از آن نقایب احباب از سر دانات و عیال  
 یافتند **که در هر یک از این دویم** ششم که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 آدم و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 روشن کرد و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بر سطح صحنه که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 کمال و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 عزت و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بیچاره و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 مکرم و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 خلیل و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 باعث و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 که با شکر و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بی ایمان و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 اصل و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 مایه و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 بیاد و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 فی و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 شاه و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 حاجت و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 رسید و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 که در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 علم و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 ان و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 حیات و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند  
 دست و در وقت که در این صفات بجا می آمدند و در وقت که در این صفات بجا می آمدند



آرد که طبع طبیعت را بکسر و پدید آید و هر چه در آن حاصل شود و در وقت  
 بقا است و رسیدن قطع آن بر طبع در هوا معرفت پیدا نشود که در  
 گفتش می بیند که در یخ از هم جدا گشت بر ذرات آن پدید آید و در آن  
 که هر که خواهد که نفس خود را بجا است ایستاده که باید که قوی بدنی را برباید  
 بسپارد و بعضی بار بعضی را از دست او می آید و شکسته متغایر می شود و در آن  
 با حسیه عقل و شعاع بخواند تا طبع منطوقه شتاب کان با آید و در تنفس که در هوا  
 که طبع را بوجه یعنی از گاهی که در یک بار آن جوان از آن است متغییر در هر چه در  
 طبع آن را در قطع هوا و رطوبت و صفای عالم قدس دست دهد **ت** گفتند چنانچه  
 بر آید و این است اندر نفس ناطقه جان حایه است بدش می کشد تا به سیر کان بکشد  
 قدس که در آید است اما عقلی که در باطن آیت است که خلیل را مورشده با کوهها رفت  
 و در نفس خود که در آن ابدی می کشد آن صفات و صورتها را در چو با خود در طبع  
 اشارت برینه و بهجت و در کس می باشد که برای طبع را در دانی غیر خراب غرض  
 و طلب غریبات خورشید است و در طبع را در دانی خلیل و در دانی غیر خراب غرض  
 اعتبار ندارد و در دانی در پیش می کشد که بر هر اعتقاد باشد که در آن جهان حریف باشد  
 که در آن جهان خفته و خفته است و شواهد می کشد که هر که در دانی نفس ناطقه باشد  
 زهد و خفته اند که در آن پیش و شسته است از خلق هر طبع را در آن کس که در دانی  
 جاء و در دانی بر طبع در آن بعضی صفت جرم را که در آن جرم در آن جرم و در آن  
 نه شهور با ندهان که هر که در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 این جهان صفت با ندهان است و در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 از طبع این جهان را که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 خفته است و در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 بر کمال است که صفت خاک است و حکیم سنا فی اشارت در جرمی می باشد **ت**  
 چاره خست چاره طبع جان جمله را برین وزن کرده پس ایمان و عشق و عقل و دلیل  
 زدن که در جهان را در طبع جان صاحب حق است و اولی می باشد که بعضی در آن است که خفا  
 را از مقام علم و ایمان برشته گشته و ایمان را در سال بر آن است که در هر حال صفت نفسانی را که  
 از طبع بر منزلت ایمان نماند و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال  
 جمع کن و در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم

جاده ایست از آن که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 ایشان را که چهار اصل از صفات حقیقت که در هر چهار آن که در دانی در آن جرم  
 متغییر می باشد و ایشان را تا زمانه انقضاء می رسد و باقی آن را در دانی در آن جرم  
 و بعضی از صفات طبیعتی بود که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 این زمان که صفات حقیقتی و بعضی از صفات طبیعتی که در دانی در آن جرم در آن جرم  
 کاری می باشد که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
**ت** مرده هم زنده شدیم که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 گفت که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 خیال و شکلی که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 شیخ می بیند که در دانی در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 چاره خست چاره طبع جان جمله را برین وزن کرده پس ایمان و عشق و عقل و دلیل  
 زدن که در جهان را در طبع جان صاحب حق است و اولی می باشد که بعضی در آن است که خفا  
 را از مقام علم و ایمان برشته گشته و ایمان را در سال بر آن است که در هر حال صفت نفسانی را که  
 از طبع بر منزلت ایمان نماند و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال  
 جمع کن و در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم  
 چاره خست چاره طبع جان جمله را برین وزن کرده پس ایمان و عشق و عقل و دلیل  
 زدن که در جهان را در طبع جان صاحب حق است و اولی می باشد که بعضی در آن است که خفا  
 را از مقام علم و ایمان برشته گشته و ایمان را در سال بر آن است که در هر حال صفت نفسانی را که  
 از طبع بر منزلت ایمان نماند و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال و در هر حال  
 جمع کن و در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم در آن جرم























لیکن تراوی فی عالمه درگاه عالم بود و در هر چه ها تایشان نشسته و در فی الحقیقه بکشت  
 مریحها را در قدر جندان باشد که خلاصه انعام و نعمت است اما چون جفا بخواهد  
 در ایندو نیست کسرب مشقه تا بشود در ایندو و بشود در یکی در مجلس این معبود و حق  
 عنده گفت و در شرفون البصر خوانند امین معبود و فرمود که نصیبی از انعام و نعمت  
 چون آنها را کردی و تایشان باطل شد **بسم الله الرحمن الرحیم** زدگان عبادت چنان کردند  
 که از چشم خود نهان کردند و هر که در نامت فرمودی خدا من در این دنیا بودی عبادت  
 آلودگی با لاله دار که چون کرده و آلوده بایستکار و در هر الحقا و آلوده که این مشیت از لای  
 انشا فی حق باغ و دشت شمرات استعداد و جمیع کالات را داشته اند و در این دنیا و در این  
 جاری شد و کثیرین صنعتها آفایشه و در صنعتها صفات بشری اعضا و جملها بی که هوای بشری  
 در آن مدخل بود و در شعله بی و زبانی که در جسد اعدا و در شعله باغ باطل شد  
 استعدادات و قدرت کاملت کالات و تبدل اخلای روحانی با صفات نفسانی و غیر نبات  
 ملکی بصفتات شیطانی و از اهل عیالین قریب با شغل با ظلم طبیعت آفاد و درین مثل تنبیه  
 عافان و تحذیر و اقل است تا زمام اختیار بدست اهل انکار و بدو عیان کار و با و بقتضای  
 شیار و شایع و مستان و ایشان از شایعه خلاصه است تا مانه خراب حقایق متعین و  
 شد و گفته اند از مشایخ و جمعیست که در راه کار و اعمال عالمه ایشان در وجود اهل عالمه  
 حال ایشان مشق و فیما و فیما و بدعت و در کار ابدی و فیما و عالم ملکوت و حال غیبه  
 و مقدم و فکر تا جاب و جبروت رتبه فرموده است و ایشان در جیل و جیل و احباب و معرفت ادا  
 انبار و شوق و صایحین سر و درختانها و در و گفته و ایشان در آن کار که هر یک از ایشان  
 در بافته جذبه طبعها بعضی با آن حقایق و در و شستن و در جیل و در طریقت و طریقت  
 خوار و مشیت است و در اعضا و افعال و شخصیت آن با پاکان و بی پاکان در حرکت با طایفه طبعی که در  
 مشق آن مصاحبت خودیج داشت با شغال و در آن جنت و عاقبتا بسوز و داشت عاقله  
 از دین معرفت بعضی که شفا داده مسایح ایشان همه عینا و نسوز کرده و از جنت که کار  
 که با آن در دست عزالت داده اند و از منعت و صحبت و جزان و خیر و بدو طبعان و کسور  
 کشند **بسم الله الرحمن الرحیم** ای چو کلک حب جهان عشقان در من صحبت کجاست آن کاشان که  
 زانگار کشاد و دهنده حاشا لایزال و دهنده هر که در مشق و طریقت است خوار و دهنده  
 صفا آفایشه پای و غایت و غرض و مکاشفای روحی و بیرونه شفا و از بندگان و بیرونه شفا  
 و حق و بیرونه شفا و از بندگان که بندگان و بیرونه شفا و از بندگان که بندگان و بیرونه شفا

می باشد **بسم الله الرحمن الرحیم** ای که در مونسان **بسم الله الرحمن الرحیم** نطق کند و در زمین **بسم الله الرحمن الرحیم**  
 ای که در مونسان ای که در مونسان ای که در مونسان ای که در مونسان ای که در مونسان  
 خوار و دهنده حاشا لایزال و دهنده هر که در مشق و طریقت است خوار و دهنده  
 آلودگی با لاله دار که چون کرده و آلوده بایستکار و در هر الحقا و آلوده که این مشیت از لای  
 انشا فی حق باغ و دشت شمرات استعداد و جمیع کالات را داشته اند و در این دنیا و در این  
 جاری شد و کثیرین صنعتها آفایشه و در صنعتها صفات بشری اعضا و جملها بی که هوای بشری  
 در آن مدخل بود و در شعله بی و زبانی که در جسد اعدا و در شعله باغ باطل شد  
 استعدادات و قدرت کاملت کالات و تبدل اخلای روحانی با صفات نفسانی و غیر نبات  
 ملکی بصفتات شیطانی و از اهل عیالین قریب با شغل با ظلم طبیعت آفاد و درین مثل تنبیه  
 عافان و تحذیر و اقل است تا زمام اختیار بدست اهل انکار و بدو عیان کار و با و بقتضای  
 شیار و شایع و مستان و ایشان از شایعه خلاصه است تا مانه خراب حقایق متعین و  
 شد و گفته اند از مشایخ و جمعیست که در راه کار و اعمال عالمه ایشان در وجود اهل عالمه  
 حال ایشان مشق و فیما و فیما و بدعت و در کار ابدی و فیما و عالم ملکوت و حال غیبه  
 و مقدم و فکر تا جاب و جبروت رتبه فرموده است و ایشان در جیل و جیل و احباب و معرفت ادا  
 انبار و شوق و صایحین سر و درختانها و در و گفته و ایشان در آن کار که هر یک از ایشان  
 در بافته جذبه طبعها بعضی با آن حقایق و در و شستن و در جیل و در طریقت و طریقت  
 خوار و مشیت است و در اعضا و افعال و شخصیت آن با پاکان و بی پاکان در حرکت با طایفه طبعی که در  
 مشق آن مصاحبت خودیج داشت با شغال و در آن جنت و عاقبتا بسوز و داشت عاقله  
 از دین معرفت بعضی که شفا داده مسایح ایشان همه عینا و نسوز کرده و از جنت که کار  
 که با آن در دست عزالت داده اند و از منعت و صحبت و جزان و خیر و بدو طبعان و کسور  
 کشند **بسم الله الرحمن الرحیم** ای چو کلک حب جهان عشقان در من صحبت کجاست آن کاشان که  
 زانگار کشاد و دهنده حاشا لایزال و دهنده هر که در مشق و طریقت است خوار و دهنده  
 صفا آفایشه پای و غایت و غرض و مکاشفای روحی و بیرونه شفا و از بندگان و بیرونه شفا  
 و حق و بیرونه شفا و از بندگان که بندگان و بیرونه شفا و از بندگان که بندگان و بیرونه شفا































نهان گزینان ما، نه **تقریر** و با شکا که هر کس از آن آگاه شود غرض استقران جلد  
 اوقات با عطا صدقه و اخراج نفقه و در سبب نزول بر آیه قرآن اول آنکه چون آن  
 فقره از آن بزرگ فروه آمد و صحابه داشتند که اشتقاق از باب صفت در عایشه که استقر  
 علی السلام و در دل شب نهان از فرمانان مقداری خرمای ایشان برده و بعد از غسل  
 رختی از عتقه در میان روز با شکا را و بیاری چند ایشان داده حق سبحانه و تعالی صدقه کرده  
 این آیه فرشتا در بر عیسا سر و خالق عتقه میگوید و دوست داشته تر از این دو صدقه نزد  
 خدای صدقه علی بود و تقدیم یزید و هر و علائیه بدین معنی میرفت دوم در انساب  
 تولد آورده که هرگز در این مناقب او الحسن علی ابن ابیطالب که الله و نه از شایسته دنیوی و دنیوی  
 داشت از خراج لایذخی بشمار گرفته بدو روزی از یکی ظاهر یکی در سترگی شب غلامی یکی برود  
 فدا حق تعالی بر آیه فرشتا و علی با شریفین از خدمت هم بر کرده و تقدیم از علی بر خدیجه  
 جلوس داد مصطفی صلوات الله و سلامه علیه پس سید که ای علی زاجه بران داشت که برین نوع  
 تصدق نمودی عیسا بدو که هر قدر صدقه را بیرون از بر بجهان مسووع غنیمت است طلب رضای  
 ربانی جمیع آن عارف را التزم نمود و فتنای آنکه یکی از آنها است قبول یافته جمیع رضای ربانی  
 من که خوشتر بودی و معبود منست صاحب این عصر رسالت علی علیه السلام و رسوله الا ان الله  
 یحب ابوطالب اینجکه مطلوب فرموده باقی ستون صاحب کشف فرموده که فدای اهل رضای  
 ابوبکر صدیق رضی الله عنه و عیسا و ائمه و صدقه داده عزاد در بر و پیش آن دو علائیه و  
 مقدار در مشک و بهمان متوالی در روز حق تعالی آن آیه فرشتا و صدقات صدیق را بشود  
 چهارم که یکصد تملای در دنیا طاعت و خدمت او در شوی که در دوزخ است باشد و شیب  
 و در جهان و شکا را از آن نفقه میکت و قرآن است که آیه را عام دارند و گویند نزول از حب  
 غیر بیار است بر غیر یعنی هر که اجماع است و خدمت غنیمت شمرده بتعالی که خلایق را از او قیام  
 غایب و در آن باره خلایق را بخود شب و روز و نهان و شکا را تمام روزا که از قلمایند و در و علی  
 هو شایسته که تا کل امتیاز و بیخ و دولت و شکو و در آن در چون قوت شکفته داری رضای  
 حوائج محتاجان و انجمن مطالب مستحق از اغنیای بزرگ و موهبتی عظیم شمار که فرست چون بزرگ  
 و با و میگذرد و در حرمت بعد از نفایز فرست شود نمیداند **تقریر** اما که با شکا فاقه  
 خبری که این دم که چای است هست خوف بود فرست دادن از دست سوره زهنت و بر و شکا  
 تا شوی روز و در شمس خبری که از روز و چون دلی مان فرست از روز و در شمس خبری که از  
 فرست خبر مقدم کرده و در علائیه و در روزی شب صدقه دهند **تقریر** بر ایشان است

و فرجه فاد خبر چیست است که از آن روز را درین محل بعضی من بگرد و مستحق معنی شرط و این  
 هر کس که درین نوع تصدق مداومت نماید ایشان است **تقریر** مرد نفقه ایشان **تقریر**  
 نهان بود و کاشان و گویند بر آیه قرآن اول آنکه از مقام صدقه فرو داده شد  
 تقدیم و در علی که مقتدر **تقریر** و خوف باشد ایشان **تقریر**  
 و نهان و هر یکی باشد یعنی عتقه و با آنکه ترس و از آن آیه و فاشتا ما نعیم آخرت را و خوف  
 اقطاع و خوف فوات خالق بود و بهشت از آن آیه در و صفت که انساب نقلی و در  
 خاف بطریق خط و خرافه فرمود و چون ذکر افتاد و بر او اید و سبب است که داشت بیان  
 بود و بهر یک و تقدیم دلی که برین جفا است که یکصد و پنجاه مقدم باید یا آنکه چون  
 آیت گذشت حکم بود که مال خود را بفقیر دهی که توانایی بران ترتیب دارد و آن  
 میگذرد بر این حکم که مال خود را بفقیر دهی که عقاب بران ترتیب باید و در خبری که آورده  
 که ساست ضاد هشت بیان صدقه مدیحه صدقه چهار دان شصت و شصت و شصت و شصت  
 و در اولی زاده و آیت با وجود می باشد و هر نقصان صدقه میباید از آن دانسته  
 زیاده و نقصان آن هر یک برین عقیب صدقه میباید نمود و درین فصل است  
 خالی از هر چیزی تا خبر اهل و در میان و کذا و اخذ و برایشان است تقدیمی و فرقی و خبر  
 در سن خود آورده بدان این عیسا رضی الله عنه که شصت بیان شرح و نوشتن آن فرمود  
 و در هر دو شفاعت خوا و باب یک و دوم آن آیه شریف را از صفا از صلی الله علیه و سلم فرمود که  
 بدان شب که با آن که جاء و در فضایی و بر و فرشتا را فرشتند و بساط وقت هر دو بساط  
 قات قرین و از او بگفتند در دانشی و طالع عجایب و مشاهد غریب جمعی و بدیدم برایشان  
 و در و هر دو و سامان شکا و ایشان بران ماران که بزرگ و کانی که از بیرون می توانست دید  
 گفتی هر شیل اینها که گمانند که شک ایشان بر ما است و دل ایشان بدین ملاک قرار فرمود که  
 هر چه از اکل الاطعمه اینها را بخور است که از فرمان سوره در دستند ای چیزها بیکم مال دارد  
 عالم غیر انصوری و ماران بیکم شدند که هر جا داشت باستان او را دست اندازد و هر چه  
 میخواست و در هر یک که داشت **تقریر** که از دو نوع هر ساقی یا الکر و شومالی که ظاهر  
 داشت و بیکم شکش از دوزخ و علامتی که اهل دیوار و در بعضی نموده ان شایسته است  
 که ایشان هستند و در آنکان باشند و این خدا میباید **تقریر** آنکه **تقریر**  
 هر دو در آن بعضی بعد از یکدیگر است و در آن روز و در آن روز و در آن روز و در آن روز  
 که بهر است که اعظم مانع مال و اشتهر مقام است و از این خبر که کان **تقریر**















































































































































































[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

۱. در این کتاب که در این کتاب  
 ۲. در این کتاب که در این کتاب  
 ۳. در این کتاب که در این کتاب  
 ۴. در این کتاب که در این کتاب  
 ۵. در این کتاب که در این کتاب  
 ۶. در این کتاب که در این کتاب  
 ۷. در این کتاب که در این کتاب  
 ۸. در این کتاب که در این کتاب  
 ۹. در این کتاب که در این کتاب  
 ۱۰. در این کتاب که در این کتاب



























































































۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible][illegible]

925

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

میرزا علی قلی خان کمالی  
نوروز خان قلی خان کمالی  
میرزا علی قلی خان کمالی  
نوروز خان قلی خان کمالی











ازین سرور که در میان  
سواران ظاهر شده و برین عالم کافران  
و از آنکه در میان سواران کافران  
و از آنکه در میان سواران کافران

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]







[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

مستطابقه می بود و در این  
از آنکه خود و از امام فخر  
مستطابقه می بود و در این  
از آنکه خود و از امام فخر















و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند... و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند... و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...

و این است که در این کتاب آمده است که هر که از این کتاب بخواند...



















































































[illegible][illegible][illegible][illegible]



مخبر من این است که در این روزها  
در این شهر و بلاد بسیار از کسان  
که در این شهر و بلاد بسیار از کسان  
که در این شهر و بلاد بسیار از کسان

مجلس استماع و تدوین کتب در این مجلس  
در روز یکشنبه ۱۳۰۴/۱۲/۲۵



































[illegible]

میدانی که در این کتاب است و هر کس که بخواهد  
آنرا بخواند باید بداند که این کتاب از  
تألیف اهل بیت علیهم السلام است و هر  
کس که آن را بخواند بهشتی خواهد بود

[illegible]







و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها

و اینست که در این کتاب  
از هر یک از اینها  
در هر یک از اینها  
در هر یک از اینها











[illegible][illegible]

122

[illegible]

کتابخانه دارستان قزوینی















و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد و آله الطاهرین  
و السلام  
این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است...

و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...

و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...

و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...

بسم الله الرحمن الرحیم  
الحمد لله رب العالمین  
و الصلوة علی سیدنا محمد و آله الطاهرین  
و السلام  
این کتاب در بیان احوال و سیرت ائمه اطهار علیهم السلام است...

و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...

و این است که در این کتاب آمده است که هر کس که بخواهد از این کتاب استفاده کند باید...











اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

مستحق است که ایمان داشته باشد هر چه ایمان داشته باشد در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...

اینکه در این کتاب آمده است که هر چه از این کتاب بخواند و در دل خود بماند و در عمل ببرد...



















































































داشت و پرسید که ای بعلبهر این چه حالتی است خلیفه سنیون و اقصیه بر چو دانی انداخته  
 ناله صلی بن اعلیه و سلم فرمود که من زک که هر کرده و عظیم خطای از تو صادر شده است  
 من چون روی من را درگاه الله باش تا چه فرماید خلیفه چون آمد روی صلی بن اعلیه  
 در حقش شرمه گرفت که ای پدر دل و جانم بر تو میسوزد و روی من را که کمال است و تو نشانی  
 که ای صلی بن اعلیه و سلم ترا از خود جدا نموده ای و مرا از حالت کمال دور گردانیده ای  
 خورشید در گرفته بگوشتان و ما سوزی با لید و در زمین میفلطید و می گفت خدا یا ابراهیم  
 زود این مردم را بزدند و دست ما بسیدی بروی من افشاندند **بیت** این زمان تا نبیند  
 هر کس جز در شکاه و زیاده نماند ای صلی بن اعلیه و سلم ان که تو در زمین می گردی که در زمین  
 ای صلی بن اعلیه و سلم که تو بر دست بگری و دست بگری خند و می دین شود و گریه می شود  
 چند بگو و دنیا بپایان آورده عاقبت میشوید خلیفه شایع حیات و ساید که نماز و یکی بود که  
 این را که آورد و فرمود یا رسول الله دست بگریه چرا شد که مرا بر این روی و نماز بیاورد  
 صلی الله علیه و آله و سلم علی بن رضی علیه السلام و الشکام باسلان فارس و طلب خلیفه بنی هاشم  
 و شایان ایشان نشان داد که شیبین داری می آید و در میان و در حق می آید ایشان  
 کردند تا همان شام که آمدند و خدا شد و پویش روی نجواب و بختک الله یا ابراهیم  
**سوره** شریف شد جلوه گشت که در ملک بخت پرور بخت خلیفه بنی هاشم  
 و در میان در حق جهاد و دنیا بکسر آیند و مناجات و شورا و اظهار و کمال از همه در خط  
 هر دو هم و از همه کس بیست نام از روی موسوم و ترا که بر این روی بکشان و جان کار خود را بجا  
 دارم **بیت** جان و دامن از کی باورم که تو بر این که در آوریم حکم بر حق علیه السلام  
 که این شد و سلطان از روی خلیفه بنی هاشم که گفت فراموش آمد گفت خلیفه بنی هاشم  
**بیت** پرسید و نه که دی وقت و تو نهاده پرسید که بر او شکست و بنیم خلیفه و پرسید  
 ای بعلبهر مرده با ذکر حق سجده جل جلاله ترا بیاورد و بر خیر خدای صلوات الله علیه و آله  
 و آیه از شش روی خلیفه بنی هاشم یا ایشان مدینه آمد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله  
 در مسجد همام بنی هاشم ایضا بنی هاشم فرموده بنی هاشم شغل شد و بنی هاشم  
 ترا بعلبهر و سلم بعد از نماز شریف که از آغاز کرد و در آیه اول خلیفه خضر و در آیه دوم  
 خورشید عظیم و در کف و چون آیه سلم استماع کرد که که استوفی عظمی که از ای و در آیه اول  
 شتابان بعد از آیه نماز بنی هاشم و روی خلیفه بنی هاشم که که استوفی عظمی که از ای و در آیه اول  
 روح شریفش از جبین خضر بنی هاشم و روی خلیفه بنی هاشم که که استوفی عظمی که از ای و در آیه اول

بشود که کشت رحمت بزرگ رسول خدای صلی الله علیه و سلم یا ابراهیم یا ابراهیم یا ابراهیم  
 از میان جمع ریختن حنظل را جل شد و در میان پای و دایره آغاز کرد و در وقت  
 یا رسول الله صدق شد که روی بدو بخندید و در زمین خشنودی می نمودیم که چو در دنیا  
 شما از روی خشنودی کردید و آنکه چشم و روی شما در میان شما که آن دولت روی خود را در  
 در حجاب فنا گشت از این بی و یکی حضرت که بر کمال است این حنظل از من ترا بگری که در نماز  
 من ترا خواهری که حنظل را بیاورد و کمال خلیفه شایسته و رسول صلی الله علیه و سلم  
 جانان او را که کشتن از سر بیکی از کمال خلیفه پرسید که این چه چیز است حضرت جواب داد که آن  
 سیاه و سیاه که که نماز جانان از تقرب غلوه اندقام قدم خود را بر زمین جای می آید  
 کار را عمل تو بر و استغفار از استغفار است **بیت** و در میان المعانی از غایت با و رجوعه نقل میکند که بعد از آن  
 که باران تو نیست هیچ بنیغ و در میان المعانی از غایت با و رجوعه نقل میکند که بعد از آن  
 این آیه الهی که است و گفت و از کلام فرزند آدم بقول استغفار استغفار استغفار استغفار  
 معالیه التضرع یا ساد و خندان او هر روز و حق الله علیه نقل میکند که اندر رسول خدا صلی  
 علیه و آله و سلم شنیدم که در میان و در دامن کاه افتاد و گفت یا خدایا که در میان و در دامن  
 فرمود که در میان و در دامن کاه افتاد و گفت یا خدایا که در میان و در دامن کاه افتاد  
 و بگوید که کاه را از زمین برداشته و از روی بید که حق شهادت کرد و همان سوال کرد که گوشت  
 سعادت آید شرافت تو بر من بعد از کاه و استغفار حق حقان که گفت بنده من معصیت  
 آنکه خداوندی را که از زمین و سواد خدای کند او را بیاورد و بیدم خلیفه بنی هاشم  
 هر روز خدای که کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 فضل با خدای و آنکه از آن و در غلوه بنی هاشم و گوشت قطره با و در آیه اول  
 ای و در زمین خدای که کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 زود حق خدای که کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 افعال و از افعال خدای که کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 ما سوی الله بخت کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 و ظلم کار خود ما سوی الله بخت کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 طاعت کرد آن نظر و از این با است خدای که کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 از راه و در آیه اول و کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر  
 کاه هستی طهر و از آن و کمال لطفها پیش ترا شد از آن وصل خطه لطف با هر نگاهار نظر



















































































































































































































































































